

در سرمایه‌داری انحصاری مشکل انباشت نه‌کمبود ارزش اضافی بلکه راه‌های محدود صرف آنست. مازاد^۱ از هر دو جنبه - هم بمثابة سهمی از کل محصول و هم بطور مطلق - گرایش به افزایش دارد. و مسأله آمده چگونگی جذب اضافی است، بدون اینکه نهادهای نظم سرمایه‌داری به‌خطر افکنده شود. بهمین مناسبت آنها در کتاب نامبرده توجه اصلی خود را در حل چگونگی حذف اضافی متمرکز می‌سازند.

در شد انحصارات گرایش نیرومندی برای افزایش اضافه اقتصادی خلق می‌کند بدون اینکه در عین حال مکانیزم مناسبی برای جذب اضافی فراهم سازد.^۲

طبق نظر آنها سرمایه‌داری انحصاری الگوی رقابتی را، که قانون مارکسیستی گرایش نرخ سود به کاهش بر آن اساس به‌ضابطه در آمده بود، نفی می‌کند. در شرایط تکاملی تازه، رقابت و جنگ قیمتها از عمل باز می‌ماند، زیرا مداخله مستقیم و غیرمستقیم دولت در امر بازار، به سرمایه‌داری انحصاری کمک می‌کند که بیش از سود متوسط بدست آورد.

گرچه انحصارات از قطع یا کاهش رقابت قیمتها سود می‌برند، ولی رقابت نه تنها از میان نرفته بلکه به صورت‌های تازه و با شدت فزاینده‌ای ادامه می‌یابد. با وجود این انحصارات و انحصارات چندگانه با کوشش مستمر تولید را کاهش داده و قیمتهای انحصاری تعیین می‌کنند. با این - همه اضافه اقتصادی که بلای جان اقتصاد سرمایه‌داری است هم چنان

۱ - Surplus.

۲ - سرمایه‌داری انحصاری، ص ۲۱۵.

گرایش نیرومند و مستمر خود را به افزایش حفظ می‌کند.

طبق نظری سوییژی و باران کاهش هزینه برای انحصارات بعدی حائز اهمیت است که انحصارهایی که در وضع محکمی قرار دارند با ایجاد جنگ قیمت‌ها، و با کاهش هزینه‌ها بویژه در صنایع تولید کالاهای سرمایه‌ای می‌کوشند همواره چیزهای تازه‌تری را به بازار عرضه نمایند. در این بخش از صنایع، رقابت سرمایه‌داران را وادار می‌سازد محصولانی را تولید کنند که به منظور افزایش سود خریداران و کاهش هزینه‌هایشان طرح ریزی شده است.^۱

تمامی انگیزه کاهش هزینه چیزی جز افزایش سود نیست، و ساخت انحصاری بازار، شرکتها را توانا می‌سازد که سهم اصلی ثمرات افزایش باروری را بطور مستقیم به شکل سود زیاده‌تر به جنگ آورند. این بدان معنی است که در سرمایه‌داری انحصاری کاهش هزینه‌ها مابه‌التفاوت سود^۲ را بطور مستمر افزایش خواهد داد. و عمیق‌تر شدن مستمر مابه‌التفاوت سود بنوبه خود بمعنی افزایش سود کل نه تنها بطور مطلق بلکه بمتابیه سهم آن از محصول ملی نیز می‌باشد. اگرما موقتاً سود کل را با اضافه اقتصادی جامعه برابر بدانیم، آن را می‌توان بمتابیه قانون سرمایه‌داری انحصاری بضابطه درآورد که طبق آن اضافه اقتصادی با تکامل نظام هم بطور مطلق و هم بطور نسبی افزایش خواهد یافت.

این قانون همانگونه که باید و شاید بلافاصله ما را به مقایسه آن با قانون کلاسیک مارکسیستی گرایش نرخ سود به کاهش و می‌دارد...

۱ - سرمایه انحصاری، صفحات ۷۹ - ۶۳.

۲ - Profit Margin.

با جایگزین ساختن قانون کاهش نرخ سود با قانون افزایش اضافه اقتصادی ما بدین سان نه يك نظریه دوران ساز اقتصادی سیاسی را نفی کرده و نه در آن تجدید نظر می نمائیم، بلکه صرفاً این واقعیت مسلم را در نظر می گیریم که در ساخت اقتصاد سرمایه داری، از هنگام تدوین این نظریه (گرایش نرخ سود به کاهش) تا کنون، تغییرات بنیادی بوقوع پیوسته است. چیزی که بیش از هر چیز درباره تغییر بنیادی از سرمایه داری رقابتی به سرمایه داری دولتی دارای اهمیت است، بیان تشوريك آن در این جایگزین است.^۱

سویزی و باران سپس به چگونگی «جذب» این «اضافه اقتصادی» فراینده از سوی انحصارات می پردازند. آنها استدلال می کنند چون اضافه اقتصادی را می توان «بمصرف رساند»، سرمایه گذاری کرده و یا تلف کرده و چون در شرایط رشد سرمایه داری برای «صرف و سرمایه گذاری محدودیتی وجود دارد، بنابراین تنها راه چاره ای که برای سرمایه داری انحصاری برای حل مسأله «اضافه اقتصادی» باقی می ماند جذب آن از راه «اسراف کاری» در زمینه هایی مانند «تدارك برای فروش»^۲، آگهی های تجارتي، «هزینه های نظامی» و «مصارف دولتی»، می باشد.^۳

باران و سویزی به بحث درباره مسأله تدارك برای فروش «به مشابه وسیله ای برای جذب «مازاد اقتصادی» در سرمایه داری انحصاری پرداخته

۱- مأخذ سابق، صفحات ۸۷-۸۰.

۲- Sales effort.

۳- مأخذ سابق، صفحات ۷-۵.

و استدلال می کنند:

«چیزی که مانع شد که هم کلاسیک ها و هم مارکس توجه بیشتری به مسأله توانایی شیوه های جذب اضافه اقتصادی نشان دهند، شاید اعتقاد عمیق آنها به این معمای اصلی سرمایه داری باشد که مارکس بطور خلاصه آن را، گرایش نرخ سود به کاهش، می نامد. هنگامیکه ما از تحلیل نظام رقابتی به نظام انحصاری می گذریم يك تغییر بنیادی در تفکر ضرورت پیدا می کند. با عمل قانون افزایش اضافه اقتصادی، دیگر قانون گرایش نرخ سود به کاهش و شیوه های عادی بهره برداری^۱ بروشنی نمی تواند اضافه اقتصادی فزاینده را جذب کند. به همین مناسبت مسأله شیوه های دیگر بهره برداری اضافه اقتصادی اهمیت حیاتی کسب می کند... یکی از این شیوه های بهره برداری را ما تدارك برای فروش می نامیم. از نظر مفهوم تدارك برای فروش همانند هزینه های گردش^۲ مارکس است. اما در عصر سرمایه داری انحصاری، آن از لحاظ کمی و کیفی، هر دو انجام نقشی را به عهده می گیرد که در ماورای آنچه که مارکس هرگز تصور آن را نداشت قرار دارد.^۳»

«بر سر بازاری که پیوسته گرفتار تقاضای نامکفی است چه خواهد آمد؟ و برای يك نظام اقتصادی که از مصرف نامکفی، سرمایه گذاری نامکفی^۴ و بیکاری نامکفی رنج می برد چه اتفاق خواهد افتاد؟ چون

۱ - utilization.

۲ - expenses of circulation.

۳ - مأخذ سابق، صفحات ۱۱۹-۱۱۸.

۴ - under-investment.

۵ - همانجا، ص ۱۲۸.

اهمیت اقتصادی آگهیهای تجارتی نه بدایتاً در بازتخصیص هزینه‌های مصرف‌کنندگان میان کالاهای مختلف بلکه در اثر آن بر تقاضای کل و از آن طریق بر سطح درآمد و اشتغال قرار دارد.^۱

آگهیهای تجارتی به افزایش «تقاضای مؤثر» در جامعه‌ای که از سرمایه‌گذاری نامکفی» و «مصرف نامکفی» رنج می‌برد کمک خواهد کرد. و در عمل تبلیغات تجارتی شرکتها و مؤسسات صنعتی و تجاری به جزء جدایی‌ناپذیری تبدیل شده است. که به‌مثابه سد نیرومندی از سودهای انحصاری حفاظت می‌کنند.^۲

بگونه‌ای که ملاحظه می‌شود مسأله تازه‌ای که سویی و باران در ارتباط با سرمایه انحصاری عنوان می‌کنند «مازاد اقتصادی» است، که با مفهوم مارکسیستی ارزش اضافی بکلی مغایرت دارد ولی به نظر آنها برای توضیح سرمایه انحصاری ضرورت دارد. آنها بر اساس تحلیل مکانیزم سرمایه‌داری انحصاری طبق‌الگوی ابداعی خود استدلال می‌کنند در مرحله انحصاری نرخ سود نه تنها گرایشی به کاهش نشان نمی‌دهد بلکه با استفاده از تسهیلات انحصاری چه از لحاظ مطلق و چه از لحاظ نسبی رو به افزایش است. اما آمار و اطلاعات موجود نشان می‌دهد که برخلاف استدلال آنها نرخ سود در کشورهای عمده سرمایه‌داری گرایش فاحشی بسوی کاهش داشته است. مثلاً طبق جدول شماره ۱ نرخ سود در ایالات متحده از ۷/۹ در ۱۹۵۱ به ۵/۴ درصد در ۱۹۷۰ کاهش می‌یابد و در بریتانیا از ۸/۳ درصد در ۱۹۵۱ به ۳ درصد در ۱۹۷۴ و در فرانسه

۱- همانجا، ص ۱۲۸.

۲- همانجا، صفحات ۴-۱۲۲.

از ۸/۳ درصد به ۱/۴ درصد در همان فاصله کاهش می‌یابد.

جدول شماره ۱

نرخ سود سه کشور عمده سرمایه‌داری
۱۹۵۱-۷۴

۱۹۷۴	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۱	
-	-	۵/۴	۵/۳	۷/۹	ایالات متحده
۳	۳/۵	۳/۹	۳/۷	۸/۳	بریتانیا
۱/۴	۵	۷/۱	۷/۹	۸/۳	فرانسه

ماخذ: اقتصاد مارکسیستی برای سوسیالیستها، ۱ صفحه ۱۴۳.

هم‌چنین در نسبت سود به محصول در کشورهای عمده سرمایه‌داری نیز کاهش فوق‌العاده‌ای دیده می‌شود. مثلاً این نسبت در ایالات متحده از ۲۵/۹ در ۱۹۵۱ به ۱۵/۶ در ۱۹۷۵ کاهش می‌یابد و در ژاپن و بریتانیا در همان فاصله به ترتیب از ۳۱/۸ درصد به ۱۷ درصد (۱۹۷۴) و ۳۰/۸ به ۶/۹ کاهش نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲

سود به نسبت محصول در پنج کشور عمده سرمایه‌داری
۱۹۵۱-۷۵

۱۹۷۵	۱۹۷۴	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۱
۱۵/۶	۱۴/۱	۱۷/۷	۱۵/۲	۱۹/۶	۲۵/۹

۱-Harrison, J. Marxist Economics for Socialist (A Critique of Reformism)
London, 1978.

بقیه جدول شماره ۲

ژاپن	۳۱/۸	۳۹/۲	۳۴/۴	۲۶	۱۷	-
بریتانیا	۳۰/۸	۲۷/۴	۱۶/۱	۱۷/۷	۹/۷	۶/۹
ایتالیا	۲۴/۲	۱۶/۵	۱۱	۳/۶	۳/۴	-
آلمان	۳۴/۴	۲۹/۳	۲۳/۵	۲۰	۱۸	۱۸

ماخذ: اقتصاد مارکسیستی برای سوسیالیستها، صفحه ۱۴۳.

بازاران و سویزی به پیدایش و رشد شرکت‌های غول‌پیکر و سرمایه شرکتی^۱ به مثابه نیروی محرکه نظام سرمایه‌داری انحصاری تأکید می‌کنند. سرمایه شرکتی با آزادی از محدودیت‌های تعیین قیمت در بازارهای رقابتی براساس قوانین خاص خود حرکت می‌کند. این نوع سرمایه‌ها در واقع بتدریج در روند تکاملی خود از درون سرمایه‌داری رقابتی بوجود می‌آید. سرمایه شرکتی یک نظام اقتصادی بوجود می‌آورد که در آن اضافی پیوسته رو به فزونی دارد در عین حال راه‌های مصرف خود را محدودتر و تنگ‌تر می‌سازد. آنها از این مطلب و با توجه به توضیحاتی که درباره چگونگی رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ می‌دهند سرانجام بدین نتیجه می‌رسند که گرایش اساسی سرمایه‌داری انحصاری به رکود علاج ناپذیر است.

عراقدهی که برای مصرف اضافی صورت گیرد موجب تسریع در تولید مقادیر اضافی تازه‌ای می‌گردد که بنوبه خود موجب رشد سریع‌تر تولید و افزایش میزان سود خواهد شد. به دیگر سخن هر کوششی برای جذب اضافی فقط مقدار اضافی را که می‌بایست در آینده جذب گردد افزایش می‌دهد.

۱ - corporate capital.

مصرف مطلق اضافی می‌بایست مستمراً برای مقابله با ارزش فزاینده اضافی
بیشتر شود. این مسأله‌ایست که سرمایه‌داری انحصاری توانا بحل آن
نیست و دیر یا زود نظام در کساد و رکود غرق خواهد شد.^۱

عدم امکان صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه در قالب مناسبات
سرمایه‌داری در میان بعضی از محافظ مارکسیست دارای هواداران پر و پا-
قرص است که باران و سویزی از آنجمله‌اند. باران در کتاب اقتصاد
سیاسی توسعه نیافتگی، استدلال می‌کند که سرمایه‌داری غرب مانع
تکامل مستقل اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه است. او می‌گوید:
کشورهای غرب با برخورداری از تولید صنعتی خود تلاش کشورهای
عقب مانده را برای صنعتی شدن عقیم می‌گذارند. علاوه بر آن صنایع-
دستی و بی‌محافظ این کشورها که می‌توانست پایه تکامل صنعتی آنها
باشد به علت هجوم کالاهای ارزان قیمت کارخانه‌های غرب از پا درآمده
و در روند تجارت نابرابر با غرب ذخایر طلا و سایر فلزات گرانبهای
آنها به کشورهای پیشرفته سرازیر می‌شود. آنها با وادار ساختن مصنوعی
و یا طبیعی کشورهای دنیای سوم به تولید يك کالای خاص، اقتصاد آنها در
وابستگی وزیر سلطه دایم خود باقی نگاه خواهند داشت. به همین مناسبت هیچ
مشابهتی بین اقتصاد کشورهای عقب مانده امروزی با اقتصاد اروپای
قبل از صنعتی شدن دیده نمی‌شود.

باران می‌گوید علیرغم دلسوزیها و همدردیهای سیاستمداران
کشورهای غربی درباره عقب ماندگیهای کشورهای جهان سوم منافع

۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به سرمایه‌داری در بحران و بحران اقتصادی
مؤسسه یازند.

سرمایه‌داری غرب در تضاد آشکار با منافع این کشورها است. سرمایه‌داری غرب، سالانه بیش از آنچه در این کشورها سرمایه‌گذاری کند از آنها بیرون می‌کشد. زیرا بعلت بالا بودن نرخ سود، که در بعضی موارد از پنجاه درصد متجاوز است، پرداخت حقوق‌های گزاف به مستشاران و کارشناسان خارجی و پائین بودن نرخ مالیات‌تنها بخش کوچکی از بهای محصولات صادره از این کشورها در خود آنها به مصرف می‌رسد. و تازه آن مقدار هم بوسیله مالکین و بورژوازی کمپرادور که مخالفین صنعتی شدن بوده و متحد سرمایه خارجی هستند، بلعیده می‌شود. از این رو سرمایه‌گذاری خارجی سهم کوچکی در تکامل اقتصادی این کشورها به‌عهده دارد.

او اضافه می‌کند سرمایه‌داری در این کشورها «به جای این که بعنوان موتور برای پیشرفت اقتصادی، ترقی تکنیک و تغییر اجتماعی خدمت کند، زمینه را برای ایجاد رکود اقتصادی و عقب‌ماندگی اجتماعی فراهم می‌سازد.»

باران بعلت درك نادرستی که از شیوه‌های تولیدی دارد، نمی‌تواند از گرایشها و تکامل اقتصادی کشورهای جهان سوم يك تحلیل علمی بنماید و اهمیتی برای بورژوازی این کشورها در تکامل اقتصادی آنها قائل نیست. بهمین مناسبت بین نظر باران و نارودنیکها در روسیه که امکان رشد مناسبات سرمایه‌داری را در آن کشور نادیده می‌گرفتند، شباهتهایی دیده می‌شود.

«اگدوف ضمن انتقاد از نظریه باران و سوبیزی می‌گوید تنها چیزی که آنها در صدد توضیح آن هستند «آثار» و نه «علل» صدور سرمایه در رابطه با «اضافه اقتصادی» است.^۱

۱ - امپریالیسم بدون مستعمرات

b. Imperialism Without Colonies in R.J. Owen and B. Sutcliffe (eds) Studies in the Theory of Imperialism (New York) P. 147.

اقتصاددانهای دیگری دربارهٔ امپریالیسم معاصر بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان از تونی کمپ^۱، میشل برات برون^۲، ساتکلیف^۳، هاری مگدوف^۴ و ارنست مندل^۵ نام برد.

تونی کمپ با تکیه به روش مارکس در نحوه توضیح جذب محصولات اضافی می‌نویسد: تنها مشکلی که در شیوه تولید سرمایه‌داری در جذب محصول بروز می‌کند مربوط به ارزش اضافی در فرایند گردش است. هم‌چنین بعلت بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه نرخ سود کاهش می‌یابد و این امر انگیزه اصلی سرمایه برای صدور به مناطقی است که در آنها نرخ استثمار در سطح بالاتری است.^۶

تحلیل تونی کمپ از امپریالیسم بطور کلی در چهارچوب تحلیل لنین قرار دارد.

۱- Kemp, T.

۲- Barratt Brown, M.

۳- Sutcliffe, R.

۴- Magdoff, H.

۵- Mandel, E.

۶- تئوری مارکستی دربارهٔ امپریالیسم در بررسی نظریهٔ امپریالیسم ویرایش ر. اون و R. Owen و ب. ساتکلیف. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به نظریه‌های امپریالیسم.

میشل برات برون هم مانند کمپ در توضیح امپریالیسم برالگوی اقتصادی مارکس تکیه می‌کند. اما برخلاف کمپ که بر صدور سرمایه به مثابه مشخصه اصلی امپریالیسم تأکید دارد، او توجه خود را روی تجارت خارجی به مثابه شکل اصلی استثمار کشورهای عقب مانده، متمرکز می‌نماید. و بدین نتیجه می‌رسد که انباشت سرمایه در کشورهای پیشرفته به حساب کشورهای عقب مانده صورت می‌گیرد.

برات برون ضمن بحث درباره آثار و نتایج مصنوعی تقسیم بین‌المللی کار، استدلال می‌کند بعلمت موانعی که کشورهای پیشرفته صنعتی بوجود آورده‌اند، تکامل اقتصادی کشورهای جهان با کندی بسیار صورت می‌گیرد. او معتقد است که بورژوازی ملی نمی‌تواند خود را از زیر سلطه سرمایه خارجی آزاد کند و بنابراین به مثابه عامل سرمایه خارجی در کشور خود عمل می‌کند. برات برون تنها راه موفقیت آمیز صنعتی شدن مستقل کشورهای جهان سوم را، جدائی کامل آنها از اقتصاد نیرومند شرق و غرب می‌داند. از سوی دیگر کمپ و برون امکان صنعتی شدن دنیای سوم را در شرایط سلطه اقتصادی امپریالیسم نفی می‌کنند.^۱

هاری مگدوف می‌نویسد با اینکه یکی از وجوه امپریالیسم ناواائل قرن بیستم تقسیم سرزمینهای جهان بین کشورهای امپریالیستی بود اما امروز امپریالیسم به رغم از میان رفتن نظام مستعمراتی هم چنان سر جای خود باقی است. مگدوف یکی از علل اصلی تداوم سلطه امپریالیسم را در

۱ - انتقاد لئوپولای مارکسینی درباره امپریالیسم، در بررسی تئوریه امپریالیسم،

مأخذ سابق، صفحات ۶۹-۷۵. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به اقتصاد امپریالیسم، چاپ پنگوئن.

جهان، سرمایه‌گذارهای خارجی به مقیاس بسیار زیاد می‌داند. مگدوف علت اصلی صدور سرمایه را نه چون هوبسون وجود مقادیر بزرگی سرمایه اضافی در کشورهای پیشرفته می‌داند و نه مانند کمپ کاهش نرخ سود، بلکه او این علت را در ساخت انحصاری صنایع کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌بیند.

اونشان می‌دهد امروز سرمایه‌های آمریکائی بیش از میزان دارائی خود بر دارائی جهان کنترل دارند، ولی تنها بخش کوچکی از سرمایه‌گذارهای آمریکا در جهان از راه خروج مستقیم سرمایه از آمریکا صورت می‌گیرد و بخش عمده این سرمایه‌گذاری‌ها از منافع کلانی که سرمایه‌گذاری در خارج نصیب سرمایه‌های آمریکائی می‌کند انجام می‌شود. مگدوف استدلال می‌کند امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا می‌کوشد با دائمی کردن تقسیم کنونی بین‌المللی کار سلطه خود را بر اقتصاد جهانی حفظ کند.^۱

مگدوف و سویزی که هر دو کم و بیش دارای نظریات مشترکی درباره امپریالیسم هستند معتقد بودند با انحصاری که سرمایه‌های آمریکائی در جهان برقرار کرده‌اند امکان نخواهند داد انحصارات اروپائی و یا ژاپنی بر آنها برتری جویند. اما ارنست مندل دیدگاهی متفاوت با آنها دارد او معتقد است که سرمایه‌های اروپائی و ژاپنی سرانجام به سلطه انحصاری

۱- امپریالیسم بدون مستعمرات در بررسی نظریه امپریالیسم. برای اطلاع بیشتر

نگاه کنید به:

The Age of Imperialism: The Economics of U. S. Foreign Policy
N. Y. Monthly Review Press 1969.

سرمایه‌های آمریکائی در جهان خاتمه خواهند داد.^۱

مندل در جای دیگر از مواعی که امپریالیسم در راه صنعتی شدن کشورهای توسعه نیافته بوجود می‌آورد صحبت می‌کند. طبق نظر مندل چهار دلیل برای این امر وجود دارد: کنترل سیاسی کشورهای امپریالیستی، وضع رقابتی ضعیف سرمایه‌داران کشورهای جهان سوم و جلوگیری از صنعتی شدن این کشورها توسط تولیدکنندگان کارآتر کشورهای امپریالیستی، بدتر شدن شرایط تجارت به زیان کشورهای فقیر و ارسال سودهای حاصله از کشورهای توسعه نیافته به کشورهای پیشرفته.^۲

۱- نگاه کنید به اروپا در برابر آمریکا.

۲- ارنست مندل، تئوری اقتصاد مارکسیستی صفحات ۹-۴۷۶.

سخن پایان

«زمانی که ما به جامعه بورژوازی از دیدی درازمدت و به صورت يك كل نگاه می‌کنیم، نتیجه نهائی فرایند تولید اجتماعی همیشه به‌مثابه خود جامعه ظاهر می‌شود یعنی خود جامعه بشری در روابط اجتماعی. هر چیزی که دارای شکل ثابتی است، مانند محصول و غیره، در این حرکت صرفاً به‌مثابه يك آن (لحظه)، يك آن در حال وجود شدن ظاهر می‌شود. فرایند مستقیم تولید نیز خود در اینجا تنها به‌مثابه يك آن، ظاهر می‌شود. شرایط و عینیت بخشیدن فرایند خود نیز به‌همان نسبت آن (لحظه‌هائی) از او می‌باشند که تنها موضوعات آن را افراد تشکیل می‌دهند، اما افرادی در رابطه‌های متقابل که خود نیز به‌همان نسبت دست اندر کار باز-تولید و تولید چیزهای تازه‌ای هستند... که بدان وسیله حتی با تجدید جهان‌ثروتهائی که خلق کرده‌اند خود را تجدید می‌کنند.»

گروند ریشه

امپریالیسم سرمایه‌داری به‌مثابه مرحله‌ای عالی‌تری از نظام سرمایه‌داری ادامه، تکامل و تشدید تضادهائی است که در بطن این نظام اجتماعی وجود دارد. به‌همین مناسبت برای شناخت خصوصیات امپریالیسم قبل از هر چیزی باید خصوصیات سرمایه‌داری شناخته شود.

با تکامل سرمایه‌داری رقابت آزاد به سرمایه‌داری انحصاری و دولتی و جهانی شدن نظام سرمایه‌داری گرچه در نحوه عمل و قوانین سرمایه‌داری تغییرات عمیقی روی می‌دهد، اما سرمایه‌داری نه تنها پویایی خود را از دست نمی‌دهد بلکه در مرحله تازه نیز نمی‌تواند بدون ایجاد انقلاب دائمی در افزارهای تولید و بنابراین بدون انقلابی کردن روابط تولید و همچنین مجموع روابط اجتماعی به زندگی‌اش ادامه دهد.

با ادامه فرایند انباشت در مقیاس جهانی تولید بنحو فزاینده‌ای گسترش می‌یابد، و رفته رفته در دستهای محدود شرکت‌های چند ملیتی، دولتهای سرمایه‌دار - متمرکز شده و با تقسیم کار و تخصص هر چه بیشتر بین‌المللی بازار جهانی سرمایه‌داری بیش از پیش بهم وابسته‌تر و تمکیک ناپذیرتر می‌گردد. و هر قدر تولید بیشتر اجتماعی و جهانی می‌گردد و نیروهای مولده و بهره‌وری کار رشد بیشتری می‌یابد با پایه باریک و ضعیف سرمایه‌داری خود به معارضة برمی‌خیزد.

«بهره‌وری شگفت‌انگیز در شیوه تولید سرمایه‌داری نسبت به رشد جمعیت و افزایش ارزشهای سرمایه‌ای... با پایه‌ای که دائماً با ثروت رو بگسترش کوچکتر می‌شود و به سود آن این بهره‌وری عظیم انجام می‌شود، در تضاد قرار می‌گیرد.»^۱

مارکس نشان می‌دهد که فرایند درازمدت انباشت سرمایه تضاد های هلاکت‌باری را با خود حمل می‌کند. از سویی سرمایه به محدود خود فشار می‌آورد و بنحو تصور ناپذیری نیروهای تولید را گسترش می‌دهد، اما از سوی دیگر پایه اجتماعی آن - قدرت تولیدی اجتماعی در محدوده

۱ - سرمایه، جلد سوم، ص ۳۲۱.

باريك مبادله و خلق ارزش اضافی - مانع این گسترش می گردد. این تضاد در مرحله امپریالیسم شدت و وسعت بیشتری پیدا می کند.

در مرحله امپریالیستی انقلاب در فن و ابزارهای تولید، وسایل ارتباطی و اجتماعی شدن هرچه بیشتر تولید اجتماعی با سرعتی بمراتب بیش از سرمایه داری رقابت آزاد ادامه می یابد، بخش کشاورزی زیر سلطه کامل سرمایه قرار می گیرد و با انجام انقلاب عظیم فنی به بخش فعال و سودبخش سرمایه داری بدل می شود، نظامهای عقب مانده و ماقبل سرمایه داری بیش از پیش به گردونه این نظام اجتماعی کشانده شده، و با گسترش رابطه سرمایه داری در جهان اقوام و ملیتها با فرهنگ، آداب و تاریخ متفاوت خود جذب نظام سرمایه داری شده و بدینسان شکلا و نمونه های تازه ای را در ساختن نظام سرمایه داری ارائه می دهند.

با رشد هرچه بیشتر طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته و ارتقاء نفوذ و قدرت اجتماعی اش بعنوان وزنه تعیین کننده - سیاست اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی این کشورها و همچنین پیدایش و رشد این طبقه در کشورهای در حال توسعه پایه های مادی حفظ و گسترش دموکراسی و آزادیهای اجتماعی در سراسر جهان مستحکم تر می گردد. و بدینسان برای نیروهای سیاه سرمایه داری از میان بردن آزادیهای اجتماعی بسی دشوارتر می گردد. براساس رشد ناموزون سرمایه داری و به همان مناسبت پیروزی نظامهای سوسیالیستی در بخش بزرگی از جهان موانع محکمی در راه سیاست جنگ طلبانه امپریالیستها بوجود می آید. همین امر یعنی تغییر در روابط تولید موجب تغییراتی در نهادهای اجتماعی و سیاست امپریالیسم جهانی می گردد. با توجه به اوضاع و احوال پیش آمده از این

پس برای امپریالیسم دیگر امکان پذیر نخواهد بود تا بتواند به انباشت سرمایه از راه توسل به سیاست شانناژ و تجاوز مستقیم و غیرمستقیم ادامه دهد. سیاست تازه ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای اروپای غربی، که بویژه پس از روی کار آمدن کارتر تعقیب می شود، بیش از آنچه معروف یک تغییر تاکتیکی امپریالیسم جهانی باشد بازتاب تغییرات عمیقی است که در اوضاع جهان و از آن جمله در خود کشورهای امپریالیستی پس از جنگ دوم جهانی صورت گرفته است.

با پیروزی نظامهای سرمایه داری در سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در عمده کشورهای جهان سوم، قسمت عمده روابط اقتصادی و اجتماعی این کشورها با کشورهای پیشرفته صنعتی براساس امپریالیسم سرمایه داری خالص تر، آزاد از بسیاری از زواید نظامهای کهنه ماقبل سرمایه داری، شکل می گیرد. زیرا با رشد بورژوازی بومی و طبقات زحمتکش، که آگاهی طبقاتی شان پیوسته افزایش می یابد، غارت بی بند و بار ثروتهای سرزمینهای عقب مانده جای خود را به استثمار منابع و نیروی کار این سرزمینها توسط سرمایه های بین المللی براساس ضابطه های سرمایه داری می دهد. همین مساله امکانات مناسب تری را برای رشد و گسترش سریع تر نیروهای تولیدی در کشورهای جهان سوم، به رغم استثمار سرمایه های بین المللی، فراهم می سازد. بطوری که بعضی از این کشورها به کانونهای تازه انباشت سرمایه داری در جهان بدل شده و خود بنوعی به استثمار سایر ملتها پرداخته اند. (شاید بتوان بعضی از کشورهای صادر کننده نفت را که از راه فروش نفت خود به قدرت های امپریالیستی نوع تازه بدل شده اند از آنجمله به حساب آورد).

رشد سریع نیروهای مولده در بعضی از کشورهای جهان سوم

موجب تغییراتی در شکل‌گیری بورژوازی این کشورها می‌گردد. با توجه به تغییر در مناسبات طبقاتی و انباشت سرمایه در این کشورها تقسیم بورژوازی کشورهای نامبرده به بورژوازی کمپرادور یا بورژوازی «وابسته» که عمدتاً از بورژوازی بزرگ ترکیب یافته و به رژوازی ملی، لاقل در بیشتر کشورهای صنعتی این منطقه از جهان، اعتبار خود را از دست داده است. این نوع تقسیم‌بندی از بورژوازی - یعنی تقسیم‌بندی بورژوازی به «وابسته» یا «استعماری» و بورژوازی ملی - که زمانی (شاید تا قبل از پایان استعمار سیاسی) می‌توانست در ارزیابی نیروهای انقلابی از موضع طبقات ضد امپریالیستی مفید واقع شود، از این پس با همه ظاهر آراسته و عوام فریبانه خود به یکی از ذخایر بورژوازی برای فریب زحمتکشان، در مبارزه قدرت بین بورژوازی داخلی و خارجی برای بدست آوردن ارزش اضافی بیشتر، بدل شده است.

خلاصه آن که، با تغییر در روابط تولیدی در مقیاس جهانی، دگرگونیهای بنیادی در روابط تولیدی بخش بزرگی از جهان و بازتاب آن در صحنه سیاست بین‌المللی، اوضاع و شرایط تاریخی تازه‌ای بوجود آمده است که تنها با تکامل بینش علمی و انطباق خلاق آن با شرایط تازه می‌توان تضادهای تازه‌ای را که در شرف تکوین است باز-شناخت و به راه حل آنها آشنائی پیدا کرد.

منابع و مآخذ زبان فارسی

استعمار ایران و چین

مارکس و انگلس، انتشارات انوار ۱۳۵۷.

استاد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

جلد ششم انتشارات مزدک اکتبر ۱۳۵۵ فلورانس.

نورم دلار و طلا

آل سوپری و هاری مکداف، مترجمان سهراب بهداد و رضا فرخنده.

انتشارات روزبهان ۱۳۵۷

رشد اقتصادی و بازرگانی بین‌المللی

محمدعلی کاتوزیان، کتاب القبا شماره ۴.

دموکراسی نوین

ترجمه م. بایک

مائوتسه تونگ

مجموعه آثار و مقالات

ترجمه محمود پورهرمزان

و. ا. لنن

ژ. استالین

مقابل لننیم

منابع و مآخذ خارجی

- S. Amin. *Unequal Development*. Monthly Review Press 1976, N. Y.
- P. Baran. *Political Economy of Growth*. Monthly Review Press 1957, N. Y.
- P. Baran & P. Swoozy. *Monopoly Capital*. Penguin, London, 1966.
- M. Barret Brown. *Economics of Imperialism*. Penguin, London, 1974.
- M. Bleaney. *Under Consumption Theories, A History and Critical Analysis*. Lawrence and Wishart, London, 1976.
- British and Irish. Communist organization. *Policy Statement on Imperialism*. London, 1975.
- N. Bukharin. *Imperialism and the Accumulation of Capital*. K. Tarbuck (ed.) 1972. Allen Lane, London.
- N. Bukharin. *Imperialism and the World Economy*. Monthly Review. New York, 1973.
- M. H. Dobb. *Studies in the Development of Capitalism*. Routledge and Kegan Paul, London, 1940.
- R. P. Dutt. *India Today*. Gonzalez. London, 1940.
- A. Ennemiuel. *Unequal Exchange*. 1972. New left Books, London.
- A. Gamble & P. Walton. *Capitalism in Crisis*. McMillan, London, 1976.
- F. Halliday. M. Molyneux. B. I. C. O. *Policy Statement on Imperialism, Problems of Communism*, Vol. 8. Spring, 1977.

- I. Harrison, *Marxist Economics for Socialists: A Critique of Reformism*, Pluto Press, London, 1978.
- J. A. Hobson, *Imperialism, A Study*, 1938, Allen & Unwin London, International Press, Correspondence, Moscow, 1928.
- A. Hodgart, *The Economics of European Imperialism*, London, 1977.
- K. Kautsky, *Socialism and Colonial Policy: An Analysis*, 1975, B.I.C.O. London.
- K. Kautsky, *Ultra Imperialism*, 1970, New Left Review, No. 59, London.
- T. Kemp, *Theories of Imperialism*, Dobson, London, 1967.
- M. Kidron, *Capitalism and Theory*, Pluto Press, London, 1974.
- M. Kidron, *Western Capitalism*, London, 1969, Penguin.
- V. I. Lenin, *On Imperialism at the Eve of the Proletarian Social Revolution*, Peking, 1960.
- N. Luxemburg, *The Accumulation of Capital*, Routledge and Kegan Paul, London, 1951.
- N. Luxemburg, *The Accumulation of Capital an Anti-Critique* Farback (ed.) Allen Lane London, 1972.
- E. Mandel, *Europe Versus America*, New Left Books, London, 1970.
- E. Mandel, *Marxist Economic Theory*, 1968, Merlin Press, London.
- K. Marx, *Capital Vol. I* 1968, Progress Moscow.
- K. Marx, *Capital Vol. III* 1968, Progress, Moscow.
- K. Marx, *Grundrisse*, Penguin, London, 1975.
- K. Marx, *The Future Results of British Rule in India*, in Marx & Engels Articles on Britain, 1971.
- K. Marx & F. Engels, *The Communist Manifesto*, in Selected Works, Vol. I, 1970, Progress, Moscow.
- K. Marx & F. Engels, *On Colonialism*, 1960, Lawrence and Wishart.
- D. Nabudere, *The Political Economy of Imperialism*, 1976 Zed Press, London.
- R. I. Owen & N. B. Sutcliffe (ed), *Studies in the Theory of Imperialism*, London, 1972, Longman.
- D. Ricardo, *The Principles of Political Economy and Taxation*, An Everyman Paperback, London, 1973.
- J. A. Schumpeter, *Imperialism and Social Classes*, 1972, Meridian Books.
- A. Smith, *Wealth of Nations*, Canan (ed.) The University of Chicago Press.
- P. Sweezy, *Theory of Capitalist Development*, Monthly Review, N. Y.
- B. Warren, *Imperialism and Capitalist Industrialisation*, New Left Review 1973, No. 81.
- D. Yaffe, *The Marxian Theory of Crisis Capital and the*

بازنگیر از
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا (هوادار
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران)